

نوع مقاله: پژوهشی

نسبت سنجی مناسبات قدرت، دولت و جامعه در ایران پیشامدرن

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۳۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۴/۰۱)

مهدی عباسی شاهکوه^۱

چکیده

مقاله‌ی حاضر با بهره‌گیری از روش جامعه‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی معرفت تلاش می‌کند به روابط قدرت میان جامعه و دولت در ایران پیش از ظهور دولت پهلوی بپردازد. سروران اجتماعی قدرتمند نظیر خاندان سلطنتی و منسوبین آن‌ها، روحانیون، بزرگ مالکان زمین‌دار، تجار و بازاریان و در نهایت رؤسای ایلات و خوانین محلی که از توان کنترل و تنظیم بسیار بالایی در جامعه برخوردار بودند، جامعه ایران را تارمانند ساخته بودند. قدرت سران جامعه موجب می‌شد تا دولت نتواند خواست‌های اصلاحی و سیاست‌های خود را به دلخواه انجام دهد. کشمکش دائمی میان دولت و جامعه سبب اتخاذ شیوه‌هایی برای رسیدن به «سازش» از سوی حکومت می‌شد. «تشویق نزاع» در جامعه شبکه‌ای راهکار دیگر دولت برای غلبه بر این ناتوانی بوده است. این نوشتار بر اساس الگوی نظری میگدال، به تحلیل ساختار جامعه‌ی ایرانی و قدرت دولت

پیشامدرن از دوران صفویه تا ابتدای عصر مشروطه می‌پردازد و در پی پاسخی برای این پرسش است: «مناسبات قدرت میان دولت و جامعه در ایران پیشامدرن از چه الگویی پیروی می‌کرد؟» هدف از این پژوهش بررسی جامعه‌شناختی روابط قدرت حکومت‌ها با نیروهای اجتماعی از منظری تاریخی است تا از این طریق بتوان به فهم چرایی مسأله‌ی ضعف قدرت سیاسی دولت مدرن در ایران نایل آمد. در این نوشتار نتایج حاصله از نوعی تقابل و ستیز در روابط حکومت‌ها و نیروهای اجتماعی حکایت داشت که در آن حکومت مستهلک و فرسوده شده و جامعه شبکه‌ای در تلاش برای حفظ بقاء خود از شر دولت و رقیبان اجتماعی به سر می‌برد.

واژگان کلیدی: ایران، قاجار، دولت ضعیف، جامعه تارنما، آرمان.

مقدمه

مناسبات قدرت میان دولت و جامعه در ایران از الگوی بسیط جوامع استبدادی تبعیت نمی‌کند. تمرکز بیش از حد بر رابطه یک‌سویه و زورمندانه دولت بر جامعه در ادبیات سیاسی ایران سبب شده است تا استراتژی‌های جامعه برای مقابله با قدرت مستبد، نادیده گرفته شود. قدرت بی‌نهایت پادشاهان و حکومت‌ها در ایران موضوعی است که بسیاری از محققین و پژوهشگران بدان پرداخته‌اند. آثاری که اغلب در مورد این امر نوشته شده، بر بخشی از واقعیات و مناسبات حقیقی جامعه و دولت در ایران متمرکز شده‌اند. در واقع اینکه گفته شود پادشاهان از قدرت فراوانی در مقابل جامعه برخوردار بودند، یک سویه معادله قدرت است. سویه دیگر، جامعه‌ای است که معمولا در برابر خواست و اراده دولت مقاومت می‌کند. این مقاومت البته نه از طریق رویارویی با حکومت بلکه خنثی کردن کارویژه‌های دولت بوده است. با زبان تمثیل؛ دولت و جامعه در ایران بیش از آن که رودروی هم باشند در منازعه بر سر بقای خود بوده‌اند. این الگو میراث جامعه پیشامدرن ایرانی است.

به طور قطع نمی‌توان بدون پردازش صورت‌بندی اجتماعی و مناسبات دولت و جامعه پیشامدرن که زمینه‌های پدیداری آرمان‌ها و ایدئولوژی‌ها هستند به درک وثیقی از آن‌ها رسید؛ بنابراین در این نوشتار به ماهیت جامعه ایرانی پرداخته می‌شود و حین آن از آرمان‌های اجتماعی سخن به میان می‌آید. این پژوهش با بررسی ساختار جامعه ایرانی و قدرت دولت پیشامدرن از دوران صفویه تا قبل از آغاز ساخت دولت مدرن در عصر مشروطه به دنبال یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش است: «مناسبات قدرت میان دولت و جامعه در ایران پیشامدرن از چه الگویی پیروی می‌کرد؟» پاسخ ابتدایی به پرسش فوق اینگونه صورت‌بندی شده است: «جامعه ایران به دلیل وجود ساختاری تارمانند و آرمان‌های متکثر خود را در تضاد با دولت حاکم تعریف می‌کرد و چون دولت



قادر به پاسخگویی به آرمان‌های اجتماعی و در نتیجه کنترل اجتماعی نبوده است، الگوی مناسبات با جامعه را در وضعیتی از تشویق نزاع و یا سازش با جامعه نگاه می‌داشت.» این نوشتار با بهره‌گیری از آموزه‌های جامعه‌شناسی تاریخی (دولت ضعیف - جامعه قوی) و ترکیب آن با جامعه‌شناسی معرفت (آرای مانهایم و دیگران) می‌کوشد به تحلیل چند بعدی از هم‌آوردی دولت - جامعه در ایران پیش از مشروطیت دست یابد.

پیشینه پژوهش

تبیین رابطه متقابل جامعه و دولت در ایران همواره از سوی شمار قابل توجهی از پژوهشگران مسائل ایران مطرح نظر بوده است که در این میان نظریاتی نظیر «حکومت مطلقه شرقی»، «شیوه تولید آسیایی» (آبراهامیان^۱، ۱۳۷۶: ۶)، نظریه «ویتفوجل^۲» در مورد حکومت‌های شرقی، کاتوزیان و مفاهیم «جامعه خشک و منزوی» و «استبداد ایرانی» (همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۹۴)، دیدگاه‌های متأخرتر همایون کاتوزیان مبنی بر «کوتاه مدت بودن» و «کلنگی بودن» جامعه ایران (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۹)، محمدعلی خنجی و استبداد راکد شرقی (خنجی، ۱۳۵۸: ۱۰۰)، مهدی بازرگان و «سازگاری ایرانی» (بازرگان، بی‌تا: ۳۶-۳۵)، نظریه نظام‌های پاتریمونیال وبر^۳ (وبر، ۲۰۱۱: ۲۵۰)، «گودوین^۴» و «اسکاچپول^۵» (ترنر، ۱۳۹۰: ۱۴۱)، نظریه «دولت ضعیف - جامعه قوی» و «دولت در جامعه» جول میگدال (میگدال، ۱۳۹۵)، حمید احمدی و مناسبات قبایل و ایلات با حکومت مرکزی (احمدی، ۱۳۸۹)، «جان فوران^۶» و تطبیق نظریه‌های نظامی جهانی و وابستگی اقتصادی با تحولات ایران از صفویه تا

-
1. Ervand Abrahamian.
 2. Karl August Wittfogel.
 3. Max Weber.
 4. Goodwin.
 5. Skachpol.
 6. John Foran.

جمهوری اسلامی (فوران، ۱۳۸۹) و آثار پرشمار دیگر، جملگی به مناسبات دولت و جامعه در ایران پرداخته‌اند و می‌کوشند این مناسبات را تحلیل کنند. این نوشتار از آن روی با آثار فوق تفاوت دارد که در وجه نظری، آموزه‌های جامعه‌شناسی تاریخی - سیاسی را با جامعه‌شناسی معرفت در هم می‌ریزد و بویژه بر خلاف مقالات مهدی نجف‌زاده (نجف‌زاده، ۱۳۸۷) و سمیعی اصفهانی (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷) که به مناسبات قدرت دولت و جامعه پیشامردن مبتنی بر آرای جول میگدال می‌پردازند، آرمان‌های تارنماهای اجتماعی را نیز در نظر می‌گیرد و از این رهگذر نگاهی که در نهایت، جامعه را از منظری تک‌سویه به تضعیف کارکردهای دولت در ایران متهم می‌کند، پرهیز می‌دارد.

چارچوب مفهومی (دولت ضعیف - آرمان‌های جامعه تارنما)

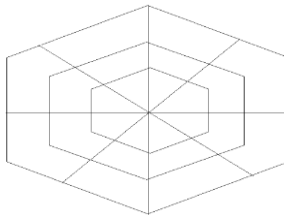
طبق دیدگاه میگدال، دولت و جامعه به صورت دوسویه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و ضعف یکی نسبت به دیگری نوع رابطه را نشان خواهد داد (Migdal, 1988: 15). از منظر میگدال دولت عبارتست از: سازمانی متشکل از کارگزاران متعدد تحت رهبری و هدایت نخبگان دولتی که از توانایی و اقتدار لازم برای وضع و اجرای قواعد الزام‌آور برای کلیه مردم و همچنین ابزارهایی برای به قاعده و تحت کنترل در آوردن سایر سازمان‌های اجتماعی در سرزمینی مشخص برخوردار بوده و در صورت لزوم بتواند از زور مشروع استفاده کند (Migdal, 1988: 19-21). با این تعریف؛ «دولت‌های قوی» به میزان زیاد از توانایی‌های لازم (توانایی نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع، توزیع یا اختصاص منابع) برای تحول اجتماعی از طریق طراحی، سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌ها برخوردار است، حال آن‌که «دولت‌های ضعیف» در انتهای طیف دارندگان این توانایی‌ها قرار دارند (Migdal, 1988: 22-23). به باور وی در نقطه مقابل دولت، سازمان‌های اجتماعی فراوانی وجود دارند که جدا از دولت، کنترل اجتماعی را اعمال می‌کنند. اینکه



دولت بتواند قابلیت‌هایش را افزایش دهد و این تضمین را پدید آورد که تغییرات اجتماعی و اقتصادی در مسیر قانون و سیاست آن پیش می‌رود، به تعامل میان دولت و این آمیزه از سازمان‌های اجتماعی بستگی دارد (میگدال، ۱۳۹۵: ۳۳۸).

جوامع را می‌توان از منظر ساخت به «تک‌ساخت» با یک نیروی اجتماعی و جوامع «چندساخت» با نیروهای متعدد تقسیم کرد که در جوامع پیچیده ناهمگونی و پیچیدگی موجب به حداکثر رسیدن منازعات و دشواری اشتراک سیاسی می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۱۹). این مقاله نیز جامعه ایرانی را دارای ماهیتی تارنما^۱ می‌داند که مرکب از سازمان‌های اجتماعی مستقل، با قدرت و آزادی عمل بالا برای کنترل اجتماعی هستند. تصویر شماره ۱، الگوی فرضی جامعه تارنما را نشان می‌دهد که هر کدام از تارها، سازمان‌های اجتماعی مستقلی دارند.

شکل (۱) الگوی فرضی ساختار یک جامعه تارنما



ساختار تارنمای جامعه ایرانی از منظر این مقاله و مطابق آموزه‌های نظری «میگدال»، زمینه‌ساز ترسیم الگوهای بسیاری است که از آن جمله می‌توان به تغییر و اصلاح اولویت‌های دولت، شکل و شیوه سیاست‌های دولت، ساختار سازمانی دولت، چالش در اجرای سیاست‌ها و در نهایت تصرف حوزه‌هایی از اقتدار دولت اشاره کرد (Migdal, 1988:33_237).

تلاش دولت برای کنار زدن عوامل جایگزین کنترل اجتماعی، سبب بروز منازعه سیاسی می‌شود. در این شرایط، سیاست به کشمکش برای «سازش» میان دولت و جامعه تبدیل می‌گردد چرا که نیروها و گروه‌های اجتماعی در برابر خواست حکومت مرکزی توان نه گفتن را دارند؛ در این شرایط دولت مجبور می‌شود برای از بین بردن مقاومت‌ها، از منابع اقتصادی و مالی که در اختیار دارد نظیر معافیت‌های مالیاتی، اعطای پاداش و قراردادهای بهره‌جوید و از ابزارهای تشویقی، تنبیهی و نمادین بهره‌گیرد تا مردم را متقاعد سازد که تغییرات به سود آنان است (Migdal, 1988: 193_197).

آرمان و اوتوپیا

از نظر مانهایم برای درک دقیق و مشخص این نکته که چه چیز ایدئولوژیک و چه چیزی آرمانی است، فرد باید در احساسات و انگیزه‌های گروه‌هایی که برای تسلط بر واقعیت تاریخی مبارزه می‌کنند، مشارکت داشته باشد (مانهایم، ۱۳۸۰: ۲۶۲). وی می‌افزاید، هدف نهایی یوتوپیا پریشان‌ساختن ایمان حریف است، چراکه این باورها با هرگونه اعتقادی که خواهان هم‌نوایی با واقعیت موجود است مخالفت می‌کنند و همواره صورتی متفاوت از هستی را به عنوان «واقعیت» برای حریف عرضه می‌کنند (مانهایم، ۱۳۸۰: ۳۱۴-۳۱۵). «کار»^۱ نویسنده آمریکایی، در کتاب «بحران بیست ساله»، آرمان‌خواهی را حالتی می‌داند که طی آن عنصر آرزو، خواست و هدف به مراتب مهم‌تر از تمایل به تحلیل «واقعیت‌ها»^۲ می‌باشد. وی آرمان‌خواهی را مرحله ابتدایی سیاست توصیف می‌کند و توضیح می‌دهد که هرچند طرح‌های آرمان‌خواهانه برای پیشبرد اهداف، هیچ‌گاه کافی نیستند اما به علت سادگی و کمال، دارای جذابیت هستند (Carr, 196). «فرهنگ خاص علوم سیاسی» نیز آرمان‌خواهی را

رویکردی هنجاری به سیاست و قدرت می‌داند که به اشخاص توصیه می‌کند، رفتار و عمل خود را بر اساس دانش، خرد، عطف و خویشنداری تنظیم کنند (علیزاده، ۱۳۸۶: ۱۴۵-۱۴۶).

در فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد سه تعریف جداگانه از آرمان‌خواهی ارائه شده است؛ فرهنگ آکسفورد در نخستین تعریف «ایده‌الیم» (اصالت ذهن) را نحل‌ای می‌داند که متأثر از افکار اشخاصی مانند افلاطون، هگل و کانت به خودآگاهی در برابر تجربه‌گرایی اصالت می‌دهند. از آنجایی که این تعریف مبتنی بر مفاهیم فلسفی است، برخلاف برخی از شباهت‌های مفهومی به مفاهیم این پژوهش، جزئیات و دقایق آن به هیچ وجه مورد نظر نیست. آکسفورد در تعریف دوم خود، افرادی را آرمان‌خواه می‌داند که در پی دست‌یافتن به دست‌نیافتنی‌های اجتماعات بشری مانند عدالت، آزادی و رفاه عمومی هستند. به نظر می‌رسد بر مبنای این واژه‌شناسی سیاسی، آرمان‌خواه به کسانی اطلاق می‌شود که در پی یافتن «ناکجا آباد»^۱ می‌باشند، هر چند فرهنگ آکسفورد مشخص نکرده است که این دسته از افراد برای رسیدن به آرمان خود چگونه عمل می‌کنند، اما این تعریف می‌تواند با اندکی تسامح با مفهوم آرمان‌خواهی در این نوشتار تطابق داشته باشد. در تعریف سوم نیز، آکسفورد، آرمان‌خواهی را ویژگی افرادی مانند «وودرو ویلسون»^۲ و هواداران فکری وی قرار داده است، بر این اساس کسانی که پس از پایان جنگ جهانی اول کوشیدند با ایجاد سازمانی به نام «جامعه ملل» و اصولی مانند امنیت جمعی، صلح را در جهان نهادینه کنند، آرمان‌خواه محسوب می‌شوند (Mclean, 1998: 233). اما جدا از این تعاریف افراد مختلف نیز تعاریف خاصی را از آرمان‌خواهی ارائه داده‌اند. این امر به گونه‌ای است که آرمان‌خواهی را در هر نوع گفتگویی می‌توان

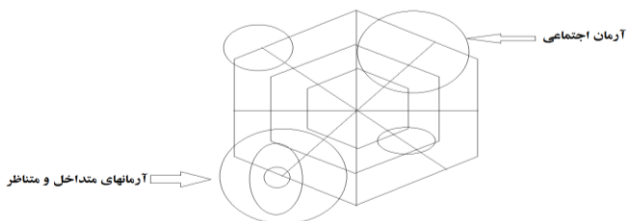


1. Utopia.
2. Woodrow Wilson.

پی‌گیری کرد.

این پژوهش با تسامح، خواستها و آرزوهایی که از جامعه و افراد جامعه برمی‌خیزد را آرمان تلقی می‌کند. در جوامع چندساخت و تارمانندی همچون جامعه ایرانی، آرمان‌ها نیز متکثر هستند:

شکل (۲) الگوی فرضی آرمان‌های جامعه تارنما



در الگوی شکل (۲)، ملاحظه می‌شود هر شبکه‌ای آرمان خاص خود را دارد، اما آرمان‌های برخی از شبکه‌ها به دلیل قدرت پاسخ‌گویی و نفوذ بیشتر توانسته در شبکه‌های دیگر نیز راه یافته و با تداخل و تناظری که پدید می‌آورد، به نوعی از اشتراک معنایی دست یابد. برای مثال می‌توان به آرمان‌های مشترک روحانیت و بازار در موقعیت‌های مختلف تاریخی اشاره کرد که آرمان‌های روحانیت توانست به موجب قدرت و توان خود، آرمان دیگر سرور و شبکه اجتماعی را در خود هضم و جذب نماید. این امر موجب خواهد شد تا آرمان‌های هر کدام از تارها با توجه به جایگاه، میزان فراگیری و پاسخ‌گویی که می‌توانند داشته باشند از قدرت و اقبال متفاوتی برخوردار باشند و از همین روی بتوانند در منازعات با دولت، طیف گسترده‌تری را با خود همراه ساخته و از اعتبار بیشتری نیز برخوردار شوند.

دولت ضعیف در ایران پیشامدرن

پادشاهان و حکومت‌های مرکزی ایران پیشامدرن اگرچه مستبدانه حکومت می‌کردند، لیکن در انجام چهار کارویژه‌ای که می‌گدال برای دولت‌ها در نظر



می‌گیرد، تا حدود زیادی ناتوان بودند. بر اساس الگوی میگدال می‌توان گفت این‌ها، دولت‌های سرکوبگری بودند که از اقتدار واقعی برخوردار نبودند. دولت‌های مرکزی به این دلیل که در چشم جامعه مشروعیت نداشتند، تلاش می‌کردند از طریق سرکوب و تضعیف نیروهای اجتماعی، معضل و چالش عدم اقتدار خود را پوشش دهند. معمولاً مؤسسين حکومت‌ها قدرت سرکوب بیشتری داشتند و این مقوله در مورد حکومت‌های بعد از صفویه یعنی نادرشاه افشار و تا حدودی کریم‌خان زند نیز صدق می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۷۱۳-۷۵۵). با این همه این حکومت‌ها بیشتر بر نواحی نزدیک پایتخت تسلط داشتند و مناطق دور از مرکز در خودمختاری به سر می‌بردند (آقاجری و رجایی، ۱۳۸۶: ۷۹).

ابتدای حکومت قاجار با سرکوب و منازعه برای تثبیت قدرت همراه بود. در دوره به نسبت طولانی حکومت قاجار وضعیت قدرت دولت مرکزی به نسبت گذشته چندان تغییری نیافت و کماکان ضعیف به شمار می‌رفت. اقتدار بی‌چون و چرای پادشاهان قاجاری، امری ظاهری بیش نبود (هامبلی، ۱۳۸۹: ۷۱). در همین رابطه «دوگوینیو»^۱ با انتقاد از نویسندگانی که قدرت شاهان ایرانی را بی‌حد و اندازه توصیف می‌کنند، می‌گوید: «گویا مراسم تشریفاتی و فرامین سلطنتی ایران را بیش از اندازه جدی گرفته‌اند. بدون آنکه بخواهم نظر مخالفی را جانشین این اشتباه سازم، به این نتیجه رسیده‌ام که برعکس هیچ سلسله سلطنتی در جهان یافت نمی‌شود که موقعیت نامناسی نظیر شاه ایران داشته باشد» (دوگوینیو، ۱۳۸۳: ۲۷۱). عدم اقتدار دولت‌های مرکزی ایران در زمینه کنترل قدرت ایلات به وضوح نمایان است. حکومت‌های مختلف ایران همیشه سعی می‌کردند تا ایلات را تحت انقیاد خود درآورند و قدرت خود را با کمک آن‌ها ثبات بخشند (تایپر، ۱۳۸۹: ۳۲۵). از دلایل ضعف دولت‌های پیشامدرن

نسبت سنجی مناسبات قدرت دولت و ... ۱۰۷

عدم وجود یک دیوان‌سالاری منسجم، مقتدر و با نظم بود و همین امر موجب می‌شد که گروه‌های محلی استقلال خود را حفظ نمایند (نجف‌زاده، ۱۳۸۷: ۸۴). به عقیده «احمد اشرف» هسته دیوان‌سالاری دولتی از مستوفیان و منشیان که تعلیمات سنتی داشتند و نیز محررها ترکیب یافته بود و اساس این دیوان‌سالاری بسیار بی‌نظم و ترتیب اداره می‌شد (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸: ۵۱). ناکامی دولت‌ها و حکومت‌های ایرانی پیشامدرن در انجام خواسته‌هایشان با ضعف مالی و کمبود نقدینگی تشدید می‌شد. چرا که در اخذ مالیات چندان توفیقی نداشتند، همین چالش مالی یکی از موانع جدی بر سر راه اصلاحات دولتی بشمار می‌رفت (کدی، ۱۳۸۷: ۳۳)؛ البته این را هم باید افزود که هزینه‌کردها و اصراف‌ها به دلیل وسعت خاندان و حرم سلطانی نیز مانع جدی بر سر اصلاحات بود.

به طور کلی کنترل اجتماعی چندان در اختیار دولت نبود؛ برای مثال موضوعات و مسائل قضایی در شهرها توسط علما و روحانیون شیعه، در ایلات قبایل و طوایف توسط خان‌ها، در بین دهقانان توسط کدخداهای ریش سفیدان و زمین‌داران و در بین پیشه‌وران نیز سران صنفی، امور را حل و فصل می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۵). قاجارها در توزیع قدرت نیز چندان کارآمد عمل نمی‌کردند و اغلب درباریان و صاحبان مناصب، افرادی فاسد و ضعیف بودند. نخبگان کارآمدی چون امیرکبیر در دستگاه قاجار انگشت‌شمار بودند که البته زمان خدمت این اشخاص نیز سه چهار سال بیشتر طول نکشید و فساد موجود در دربار و دولت، آنان را تحمل نکرد. اغلب مناصب و مقام‌های دولتی به صورت موروثی و یا با پرداخت رشوه از سوی اشخاص به حکومت، تقسیم و توزیع می‌شد. توزیع امکانات بهداشتی و درمانی نیز از جمله موارد اصلی و مهم در این نوع کارکرد دولت به شمار می‌رود. بالا بودن نرخ مرگ و میر کودکان و نرخ پایین امید به زندگی که حدود ۲۵-۳۰ سال تخمین زده شده است در دوره قاجار، نشان از ضعف بهداشتی دارد که دولت به هیچ وجه بدان توجهی نداشته و



این امر حاکی از آن است که حکومت مرکزی در توزیع محصولات و امکانات بهداشتی به شدت ضعیف عمل می‌کرد (خلیلی‌خو، ۱۳۷۳: ۴۰). در قرن نوزدهم مردم ایران بارها شاهد بیماری‌های مرگباری چون وبا و طاعون بوده‌اند. تسهیلات پزشکی که در اواخر قرن نوزدهم در کشور ایجاد شد نه به وسیله دولت بلکه به موجب تلاش‌های خارجی‌ها و عمدتاً سفارتخانه‌های کشورهای اروپایی بود (عیسوی، ۱۳۶۹: ۳۱). افزون بر توزیع مناسب قدرت، آموزش و بهداشت، توزیع عادلانه ثروت و منابع مالی نیز از جمله مسائلی بود که دولت‌های صفوی و قاجار در آن با قدرت عمل نمی‌کردند. زمین‌های زراعی که یکی از منابع اصلی ثروت در ایران پیشامدرن محسوب می‌شد، در دست عده‌ای بزرگ‌مالک (بیش از ۸۰٪) قرار داشت و قسمت کوچکی (کمتر از ۲۰٪) از آن را خرده‌مالکان در اختیار داشتند. اکثریت روستاییان دهقانان بی‌زمینی بودند که برای اربابان بزرگ خود کار می‌کردند. اگرچه افرادی نظیر لمبتون^۱ و فوران^۲ رابطه مالک و زارع در ایران را عادلانه و اخلاقی می‌دانند^۳، ولی این به معنای توزیع مناسب منابع اقتصادی و ثروت از سوی دولت‌های ایران پیشامدرن نبود و در اصل آن را باید در رابطه ارباب و رعیت جستجو کرد.

همچنان که می‌گدال می‌گوید، دولت نمی‌توانست خواست‌های اصلاحی و سیاست‌های خود را به راحتی انجام دهد. دولت مجبور بود برای از بین بردن مقاومت‌های نیروهای اجتماعی، امتیازات اقتصادی نظیر معافیت‌های مالیاتی، اعطای پاداش و قراردادهای سود جوید و از ابزارهای تشویقی، تنبیهی و نمادین بهره بگیرد؛ در همین راستا مشاهده می‌شود هر دو دولت صفوی و قاجار وجوهات سالیانه‌ای را به علما پرداخت می‌کردند، از زمین‌های زراعی و املاک



1. Ann Katharine Swynford Lambton

2. John Foran

۳. بنگرید به: لمبتون، «زمین و زمینداری و درآمد دولت در قرن نوزدهم»، فوران، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران.

نسبت سنجی مناسبات قدرت دولت و ... ۱۰۹

(به ویژه) موقوفی که تولیت آن در دست روحانیون بود، مالیات نمی گرفتند و سیاست سربازگیری جدید «بنیچه» که در دوره صدارت امیرکبیر باب شده بود، شامل حال روحانیون، دهقانانی که رعیت بزرگمالکان بودند و برخی رؤسای ایلات و عشایر نمی شد (سینایی، ۱۳۸۴: ۲۱۱).

بر اساس آنچه که میگدال «سیاست برزیستن» می نامد، دولت های ضعیف برای حفظ بقای خود دست به دسیسه می زنند و به استفاده از حيله و فریب روی می آورند. در همین ارتباط یکی از روش های پادشاهان قاجار در مقابله کردن با درباریان قدرتمند و در عین حال نافرمانبردار و منتقد، این بود که به اسم مأموریت دادن به افراد و اعطای پست، آنان را در واقع از پایتخت تبعید می نمودند و با این عمل از شر وجود این افراد خلاص می شدند (نوایی، ۱۳۶۹: ۷۶). از ازدواج های بین فامیل و بستگان با قبایل و طوایف بزرگ، بهره گیری از هم چشمی و رقابت بین بستگان و رؤسای ایل و حسادت بین اقوام مختلف و استفاده از اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن» و برانگیختن خصومت میان ایلات از جمله ابزار سیاست دولتی بود (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۸: ۴۹). از مهم ترین چالش هایی که قاجار با آن روبرو بود ضعف و زبونی بود که در برابر روس و انگلیس تحمل می کرد (امانت، ۱۳۸۵: ۳۲۰-۳۱۹). بر این اساس می توان گفت قاجار به دلیل استبداد، ضعف توزیع اقتصادی و ذلت در برابر خارجی مورد انتقاد قرار می گرفت.

جامعه تارنما و آرمان شهر ایرانی

جامعه ایرانی بنا به دلایل متعددی تارنما و چندساخت بود به نحوی که هویت قبیله ای را جایگزین هویت ملی می ساخت (کدی، ۱۳۸۷: ۳۶). بر اساس انگاره های میگدال می توان جامعه ایرانی را جامعه ای تارنما دانست که در آن سروران اجتماعی قدرتمند و گوناگونی نظیر خاندان سلطنتی و منسوبین آنها، علما و روحانیون، بزرگمالکان زمین دار، تجار و بازاریان و در نهایت رؤسای



ایلات، عشایر و خوانین محلی در آن سازمان اجتماعی داشته که از توان کنترل و تنظیمی بسیار بالایی در جامعه برخوردار بودند (نجف‌زاده، ۱۳۸۷: ۸۴). در دوره پهلوی اول و دوم برخی از تارنماهای سنتی از میان رفتند و در مقابل تارنماهای جدید کارگران صنعتی و روشنفکران متولد شدند (تاپر، ۱۳۸۷: ۳۳۴ و فوران، ۱۳۸۹: ۳۵۴).

موقعیت خاص ایران‌زمین، بینش مذهبی، الگوی سیاسی، رابطه حکمرانان و مردم و ساختار و صورت‌بندی اجتماعی، اندیشه‌های بیگانه، مهاجرت، ارتباطات، تحصیلات و... دلایل و انگیزش‌هایی هستند که یوتوپیاها را در ایران در جامعه ایرانی شکل می‌دهند. از منظر کلی می‌توان گفت: آرمان‌ها در خلأها و کمبودها پدیدار می‌شوند. کیستی حکمران (صاحب فره ایزدی) خود گویای آن است که ایرانی هرچند به صورتی مبهم چه می‌خواهد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۹۶). رهبران مذهبی و متون دینی نیز مدعی شناخت نیازهای انسان و چگونگی دستیابی به مطلوب آدمی هستند که مهم‌ترین الزام آن را در وجود رهبری با ویژگی‌های خاص معرفی می‌کنند (اصیل، ۱۳۹۳: ۴۷). مروری بر هفت پیکر نظامی گنجوی (نظامی گنجوی، هفت پیکر، ۱۳۸۵: ۵۴۲)، اشعار شاهنامه در مورد انوشیروان عادل (شاهنامه، ج ۸، ص ۱۹۰-۱۹۲)، نامه تنسر (مینوی، ۱۳۵۴: ۷۲)، جنبش مانی و مزدک و خواست‌هایشان (کریستین‌سن، ۱۳۸۵: ۲۵۱-۲۴۶)، آرمانشهر بونصر فارابی (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶: ۳۴۳) و خواجه نصیر طوسی (طوسی، ۱۳۷۰: ۲۴۱)، داستان‌های مرتبط با شاهی کریم‌خان زند (فوران، ۱۳۸۹: ۱۴۱-۱۴۰)، ظهور باب و آرمان‌های بهائیت (کدی، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۱) نشان از آرمان‌های ثابتی چون «امنیت»، «عدالت»، «دادگری»، «عزت»، «استقلال» و «آزادی» دارد.

سروران اجتماعی

بر اساس انگاره‌های میگردال می‌توان جامعه ایرانی را جامعه‌ای شبکه‌ای دانست



که در آن سروران اجتماعی قدرتمند و گوناگونی نظیر خاندان سلطنتی و منسوبین آنها، علما و روحانیون، بزرگ مالکان زمین‌دار، تجار و بازاریان و در نهایت رؤسای ایلات، عشایر و خوانین محلی حضور داشتند که از توان کنترل و تنظیمی بسیار بالایی در جامعه داشتند. این سروران اجتماعی را می‌توان در زمره گروه‌بندی زیر دانست.

علما و روحانیت

رهبران مذهبی در مقابل نفوذ و کنترل اجتماعی دولت، یک مانع بزرگ به شمار می‌رفتند. البته به موجب سیاست‌های مذهبی صفویان و رسمیت یافتن تشیع برخی از روحانیون به قدرتی سیاسی تبدیل شدند، ولی هم‌چنان به موجب کارکردهای مذهبی - اجتماعی، حمایت و دفاع از مردم در برابر ستم مقامات، سروری اجتماعی خود را از دست نداده و از محبوبیتی بی‌حد و اندازه در اغلب جامعه بهره می‌بردند (فوران، ۱۳۸۹: ۸۳). سیاحان اروپایی مهم‌ترین نقش روحانیون را در دولت صفوی، کاستن فشار حکومت بر مردم بیان کردند و از آن‌جا که معمولاً روحانیت مهم‌ترین نقطه اتکا و التجای طبقه ضعیف جامعه محسوب می‌شد، بنابراین بیشترین موضع‌گیری‌شان نیز در حمایت از همین طبقه بود (افشار، ۱۳۸۴: ۶۷). سرجان ملکم^۱ در این باره عقیده دارد «علمای ملت که عبارت از قضات و مجتهدین است همیشه مرجع رعایای بی‌دست و پام و حامی فقرا و ضعفای بیچاره‌اند؛ اعظام این طبقه به حدی محترمند که از سلاطین کمتر بیم دارند و هر وقت مخالفت شریعت و عدالت حادث شود خلق رجوع به ایشان و احکام ایشان کنند و احکام عموماً جاری است تا وقتی که وضع مملکت اقتضای آلات حرب نکند» (ملکم، ۱۳۶۲: ۵۴۱). از جمله اموری که باعث نفوذ و کنترل اجتماعی این سرور اجتماعی و در



مقابل، سبب ضعف دولت می‌شد اقامه عدل و داد و امور قضایی بود (کدی، ۱۳۸۹: ۱۲۶ و الگار، ۱۳۸۹: ۴۸۵). در واقع علما به امور اجتماعی اعتبار می‌بخشیدند و به جای دولت، ارزش‌ها و هنجارها را نافذ می‌ساختند. شاید به همین دلیل است که کسروی می‌گوید: «در ایران یک دولت وجود داشته و یک شریعت. در واقع یک سو ناصرالدین شاه فرمان می‌راند و در سوی دیگر ملایان فرمان می‌راندند» (کسروی، ۱۳۸۷: ۱۳۰). حاجی میرزا جواد مجتهد در تبریز و آقا میرزا علی‌اکبر در اردبیل، میرزا مسیح طهرانی، سید محمدباقر شفتی و... آنقدر قدرتمند بودند که حتی حکم به تبعید حاکمان ولایات نیز می‌دادند (کسروی، ۱۳۸۷: ۴۰۳). هم‌چنین پادشاهان قاجار نظیر فتحعلی شاه و محمدشاه از نظرات و فتوای مجتهدین تبعیت می‌کردند و همیشه در تلاش بودند نظر مثبت علما را نسبت به خود جلب سازند (هامبلی، ۱۳۸۹: ۹۸). روحانیون مقام رؤسای اوقاف، اداره مساجد، زیارتگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و مکتب‌خانه‌ها را بر عهده داشتند (دولت‌آبادی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۷۴). ولایت امور حسبیه سبب تمکن مالی آنان می‌شد (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۸۴۸). اما این علم دینی بود که بیش از هر چیزی به اقتدار و نفوذ آنان منجر می‌شد (کدی، ۱۳۹۰: ۶۶). بر طبق نظریه میگدال، سران اجتماعی در مقابل خواست‌ها و سیاست‌های دولت توان ایستادگی داشتند. زمانی که حکومت‌ها در تلاش بودند تا یک سری امور دلخواه خود را که منافی خواست جامعه بود؛ انجام دهند، کشمکش و نزاع میان سران اجتماعی و دولت شکل می‌گرفت. بر همین اساس از جمله مهم‌ترین مقاومت‌های علما در مقابل دولت قاجار می‌توان به ماجرای تحریم توتون و تباکو و همچنین هجرت‌های علما به حرم عبدالعظیم علیه‌السلام و حضرت معصومه علیها‌السلام در جریان سال‌های انقلاب مشروطه اشاره کرد (دولت‌آبادی، ج ۱، ۱۳۸۷: ۱۴۲).

آرمان‌های تارنمای روحانیت در دوره قاجار

به طور کلی علما و روحانیت از لحاظ ارتباط با قدرت سیاسی به دو دسته تقسیم می‌شدند. گروهی که ارتباط نزدیکی با دربار داشته و یا دارای مشاغل دولتی بودند و گروه دیگر که ارتباطی با قدرت سیاسی و دولت نداشته و دارای استقلال سیاسی و مالی بودند که این رابطه در شکل‌گیری اندیشه و آرمان‌های آنان نقش قابل‌اعتنایی داشت. میرزا ابوالقاسم قمی که در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم می‌زیست در رساله‌ای تحت عنوان «ارشادنامه» با بیانی نرم، فروتنانه و لطیف، همچنان که به عنوان فقیهی اصولی در پی حفظ تشیع و وضع موجود است، شاه و درباریان را مورد خطاب ارشادهای خود قرار می‌دهد. قمی در این رساله برای انتقاد از پادشاه قاجار بسیار ظرافت به خرج داده و ضمن تأیید بایسته‌های دادگری، دادخواهی و عدالت‌پیشگی برای شاه واژه ضل‌الله را طوری تفسیر می‌کند که معنای آن مترادف عدل‌گستری، رأفت و انصاف و دادگری مردم است (قاضی طباطبائی، ۱۳۴۷: ۳۷۱). میرزای قمی با همه سفارشات و توجهاتی که پادشاه را به عدالت و رأفت با رعیت دعوت می‌کند اما مردم را در شرایطی که پادشاه ظالم است به مدارا فرا می‌خواند و با وعده بهشت آن‌جهانی ایشان را به اطاعت فرا می‌خواند. در همین حال امتحانات الهی را برای پادشاه و رعیت یادآوری می‌کند و توضیح می‌دهد که هرچند پادشاهی و غلامی تقدیر الهی است اما پادشاه مسؤول کردار خود بوده و در صورتی که ظلمی بر مردم روا دارد مؤاخذه‌ای شدید برایش متصور خواهد بود (قاضی طباطبائی، ۱۳۴۷: ۳۸۰-۳۷۷). هرچند این فقیه در ارشادنامه با زبانی نرم همچون «مباحثه علمیه و مذاکره دینی که دو دانا با هم می‌کنند» سلطان را ارشاد می‌کند، در کتاب «جامع‌الشتات» به نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان تمایل دارد و مشروعیت سلطنت پادشاهان وقت را به شدت زیر سؤال برده است. شیخ جعفر کاشف‌الغطاء نیز در حالی که عدم مشروعیت ذاتی سلطنت و لزوم اطاعت مردم



از مجتهدان در دوره غیبت را تأکید می‌دارد اما مشروعیت عرضی سلطان البته با اذن مجتهد را به رسمیت می‌شناسد (کدیور، ۱۳۸۷: ۷۰).

ملا احمد نراقی همچون سایر علمای شیعی حق حاکمیت را منحصر در ذات خداوند می‌داند و بر این باور است اوست که گروهی را به عنوان جانشین خود بر روی زمین حکومت می‌بخشد که این نصب شامل پیامبر اسلام و امامان معصوم می‌شود. نراقی بر نصب الهی علما به عنوان مرجع عامه مردم در زمان غیبت تأکید می‌کند. نراقی در معراج السعاده با بیانی مختص عوام عصر قاجار، بر اصل عدالت، دادگری و پرهیز از ظلم در کردار پادشاهان و کارگزاران آنان تنبیه داده و بر ضرورت رفق و مدارا با مردم گوشزد می‌کند (نراقی، ۱۳۸۷: ۴۳۸).

نراقی ظلم را تقبیح کرده و ضمن آن که یاری‌دادن ظالم و رضایت بر عمل ظالمانه را به مجازات در رستاخیز انذار می‌دهد و عدالت را ضد ظلم می‌داند (نراقی، ۱۳۸۷: ۴۳۷). به طور کلی ملای نراقی اگرچه که بر ضرورت عدالت و پرهیز از ظلم سفارش می‌کند اما تلاش می‌کند با حفظ وضعیت موجود پادشاهان و کارگزاران را با بیانی لطیف به اصلاح در رفتار ستمگرانه و نامهربانانه با مردم دعوت نماید.

محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر نیز به عنوان یکی از سرشناس‌ترین حکمای این عصر، حکومت‌ها را در سه نوع تقسیم می‌کند: حکومت سلطان حق که منظور زمامداری و سلطنت امام معصوم به عنوان اولوالامر است. سلطان جائز موافق که گاهی بنا بر تقیه و مصلحت جای سلطان عادل (امام معصوم و ولی فقیه) نشسته است. سلطان جائز مخالف که کمک به وی حرام تلقی می‌شود. نجفی در این میان ولایت فقیه را قدر مقدور دانسته که در زمان بسط ید فقیه و نبود سلطان جائز امکان وجودی می‌یابد. صاحب جواهر، اختیارات متعددی برای حاکم اسلامی یعنی مجتهد جامع‌الشرایط ذکر می‌کند: فتوای حکم شرعی، قضاوت، امور حسبه، امور اقتصادی و مالی (خمس، زکات و خراج، جزیه)، اقامه حدود و اجرائیات، مبارزه با اهل بغی، برخورد با محارب، مقابله با

راهزنان، دعوت از کفار، نفی سبیل، تألیف قلوب، جهاد، دفاع، صلح موقت (هدنه) (ایزدهی، ۱۳۸۶: ۱۸۰-۱۵۰). بر این اساس در شرایطی که مجتهد جامعه‌الشرایط امکان تشکیل حکومت داشته باشد اختیارات وسیعی دارد هرچند که صاحب جواهر در چگونگی ایجاد شرایط حکومت ولی فقیه تصریحی ندارد. همچنین از سخنان وی می‌توان نوعی رضایت در حفظ وضع موجود را ادراک نمود چرا که حکومت قاجار خود را حافظ تشیع دانسته و در امور شرعی و حربه نیز کمتر دخالتی داشته‌اند. با این حال، حکومت آرمانی در عصر غیبت، حکومت فقیه جامع‌الشرایط است.

شیخ مرتضی انصاری فقیه عالیقدر و مرجع عام شیعه در قرن سیزدهم هجری صاحب کتاب مکاسب، فقیهی اصولی است. در همین کتاب طی «کتاب البیع» به مسأله ولایت فقیه پرداخت که دو حق «افتاء» و «قضاوت» را بدون هیچ اختلافی برای فقها انحصاری دانسته است با این حال تصرف در اموال و جان‌ها را همچون پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) قائل نیست و در ولایت ایتمام نیز با شرایطی خاص از جمله عدم وجود ولی، جواز به ولایت فقیه می‌دهد این در حالیست که حق ولایت ایتمام را برای مؤمنین عادل با اذن قاضی - فقیه نیز در نظر می‌گیرد (انصاری، ۱۳۸۹: ۲۶۱-۲۰۵).

از منظر کلی می‌توان مناسبات تارنمای روحانیت و فقها با نظام سیاسی عصر قاجار را مسالمت‌آمیز دانست، چرا که حکومت اداره امور شرعی و حربه را به طور کلی در اختیار ایشان گذارده و چندان دخالتی در این امور نداشت و خود نیز به امور عرفی می‌پرداخت. فقها نیز هرچند آرمان و آرزوی حکومت معصوم علیه‌السلام را انتظار می‌کشیدند اما با طرح سلطنت مسلمان ذی‌شوکت، حکومت قاجار در امور عرفی را به رسمیت شناختند، چرا که قاجار خود را شیعه دانسته و در ظاهر از ملت شیعه ایران در برابر کفار و اجنبی دفاع می‌کردند، حقوق علما و ولایت امور حربه را به رسمیت شناخته و در مقابل آنان متواضع بودند (کدیور، ۱۳۸۷: ۵۹). بر این اساس روحانیت و نظام سیاسی به نوعی از



آشتی عملی و سازش رسیده بودند که طی آن حکومت دخالتی در امور فقها نمی‌کرد و فقها نیز در مورد مشروعیت حکومت معمولاً سکوت پیشه می‌کردند. اما این بدان معنا نبود که علمای شیعه در برابر رخدادهای سیاسی منفعل باشند (همچون جنبش تنباکو و مشروطیت).

زمین‌داران و بزرگ‌مالکان

دیگر سرور اجتماعی جامعه ایرانی، زمین‌داران و مالکان بزرگ بودند. از آن‌جا که اشراف و خوانین یکی از عمده‌ترین منابع ثروت و منزلت اجتماعی یعنی زمین را در اختیار داشته و حیات بخش عظیمی از جامعه سنتی ایران یعنی دهقانان را کنترل می‌کردند، توان ایستادگی در مقابل خواست حکومت مرکزی را دارا بودند. این زمین‌ها گاهی به صورت ارث، گاهی به موجب اعطای تیول، مقدار زیادی اوقافی و حتی تصاحب به وسیله زور در دست اشخاص قرار می‌گرفت. زمین‌داران بزرگ نقش مهم و مؤثری در حیات کشور ایفا می‌کردند و به وسیله این امر استقلال خود را تا مراتب بالایی حفظ می‌کردند (لمبتون، ۱۳۸۹: ۵۳۶).

زمین‌داران سرشناس مناطق متعددی را تحت تسلط خود داشتند: خانواده مقدم؛ حکمرانی، قضاوت، گردآوری مالیات، فرماندهی قشون و زمین‌های منطقه را در سده ۱۹م. به کلی در اختیار داشت (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۵۶). خان‌های ماکو در دوره صفویه و قاجاریه بر سه بخش ماکو، پل دشت و سیه چشمه حکومت داشتند و حتی از این بخش نیز تجاوز کرده و تا نزدیکی خوی هم املاک حاصلخیز زیادی داشته و در شهر خوی هم دارای مستغلات زیادی شده بودند (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۸: ۵۳). این زمین‌داران و بزرگ‌مالکان به وسیله تخریب راه‌ها و محورهای مواصلاتی و جلوگیری از پیوند روستاییان با دیگر مناطق و مواردی نظیر آن، از اختلاط مردم روستاها با دیگر مناطق جلوگیری می‌کردند و همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، به موجب دارایی بسیار و

جمعیت فراوانی که تحت نفوذ داشتند، با برج و قلعه و مزدوران تفنگ‌دار، حکومت‌های کوچکی برای خود ترتیب داده بودند (آبوت، ۱۳۹۶: ۷۱). در این میان، شاهان قاجاری گرچه با این قدرت اجتماعی سازش می‌کردند و در برابر حمایت مالی، تأمین آذوقه قشون و سرباز از آنان انتظار داشتند اما در مواردی نیز به تصرف املاک و اموالشان نیز مبادرت می‌کردند که البته این موضوع عمدتاً در صورت مرگ مالک رخ می‌داد. در مورد آرمان‌های این تارنما به غیر از حرمت مالکیت خصوصی چیز دیگری نمی‌توان گفت، چرا که ملاکین هر آنچه می‌خواستند می‌کردند و شاهانی کوچک خوانده می‌شدند. در واقع آنان خود عامل ظلم و ستم بودند که آرمان‌های امنیت، عدالت و داد برای دهقانان و روستاییان تحت سلطه را به وجود می‌آوردند.

تجار و بازاریان

از دیگر سروران اجتماعی جامعه ایران، تجار و بازاریان بودند. این گروه به دلیل ارتباطات و مبادلات تجاری در داخل و خارج از کشور، مایحتاج جامعه را تأمین می‌کردند و به واسطه تبادلات تجاری که داشتند ارزش و نقدینگی فراوانی در اختیارشان بود که همین امر سبب قدرت ایشان و نیاز دولت به آنان می‌گردید. در دوره صفویه سود حاصل از تجارت و صادرات ابریشم به اروپا که بیش از دو میلیون لیره تخمین زده شده، حاکی از ثروت و در نتیجه قدرت تجار ایرانی بود (عیسوی، ۱۳۶۹: ۱۶). سرجان ملکم نیز به توان این گروه اشاره می‌کند و قدرت و نفوذ ایشان را این‌گونه تعبیر می‌نماید: «هر پادشاهی که با این طبقه در افتد خود را رسوای جمیع اطراف می‌سازد» (ملکم، ۱۳۶۲: ۵۴۱). دوگوبینیو نیز بر قدرت بازرگانان ایرانی و ضعف دولت قاجاری در کنترل این گروه و انجام خواست‌هایش تأکید دارد (دوگوبینیو، ۱۳۸۳: ۹۷).

به نظر می‌رسد رابطه میان دولت با طبقه تجار از نوعی خودمختاری این طبقه حکایت دارد. دولت اگرچه چشمی به تجارت داشت اما آزادی عمل گروه



اجتماعی تجار زیاد بود به نحوی که در آن به‌رغم سلطه مذهبی شیعی؛ دیگر تجار یهودی، مسیحی و ارمنی نیز اجازه فعالیت داشتند (Matthee, 2000: 133) افزون بر این، تجار و بازاریان شیعی به موجب تمکن مالی و در دست داشتن نقدینگی، قدرتمند محسوب می‌شدند؛ برخی از ایشان به سبب اعتقادات و ایمانی که داشتند نیز در بین مردم از محبوبیت خاصی برخوردار بودند، چرا که آنان با عمل به یک اصل اخلاقی به صورت «نسیه» یا اقساطی در فروش کالا به مردم تنگ‌دست، آنان را به خود وابسته می‌کردند. همچنین آنان با پایبندی به پرداخت خمس و زکات، نظر روحانیت شیعه را به خود جلب کرده و همین امر موجب پیوند این دو گروه قدرتمند، محبوب و مردمی شده بود (عیسوی، ۱۳۶۹: ۵۲؛ Ashraf, 1988: 538). اختلاف و تضاد بین منافع روحانیون و بازاریان با دولت در قرن ۱۹ به تقویت اتحاد این دو تارنما و نزدیکی آرمان‌هایشان منجر شد.

آرمان‌ها و خواست بازار از حکومت قاجار

نخستین اعتراض جدی بازاریان نسبت به عملکرد دولت در نیمه دهه ۱۲۶۰ به دلیل خواست آنان برای عزل وزیر تجارت و تأسیس مجلس وکلای تجار، صورت گرفت. رشد چشمگیر تجارت خارجی با غرب در قرن ۱۹ سبب شد تا بازارهای شهرها گسترش و رونق بگیرد و توازن قدرت اقتصادی در بازار از عناصر پدرسالارانه به تجار بزرگ جدید تغییر جهت داد. هم‌چنین چهره‌های جدیدی از تجار موفق و نواندیش در شهرها پدیدار شدند که خواست‌های اقتصادی و سیاسی تازه‌ای داشتند و این مطالبات را طی بیانیه‌ای در نیمه دهه ۱۲۶۰ اعلام کردند که طی آن تشکیل مجلس وکلای تجار با حضور ده تن از نمایندگان منتخب از تجار تهران و سایر شهرها را خواستار شدند. اشرف و بنوعیزی در مورد این بیانیه معتقدند: «پیام اصلی نهفته در بیانیه این استدلال بود که منافع جمعی تجار تنها با محدود ساختن استبداد داخلی و استعمار

خارجی امکان پذیر است. آنها خواستار امنیت سرمایه خصوصی، جلوگیری از سوء استفاده کارگزاران دولتی از تجار، واگذاری حل و فصل امور مابین تجار به انجمنی از خود آن‌ها و رهایی یافتن از نظام سنتی قضایی بودند که همه این‌ها تمهیداتی برای کاستن از استبداد داخلی بود. علاوه بر آن، آن‌ها خواستار حمایت از تجار داخلی در برابر رقبای اروپایی خود در داخل و خارج از کشور، رشد و توسعه شبکه‌ای از صنایع جدید برای جایگزینی صنایع دستی رو به نزول...، تأسیس بانک ملی برای کاهش سلطه روس و انگلیس بر بازارهای پولی کشور و کاهش سلطه دولت‌ها و سرمایه‌داران خارجی بر امور گمرکات بودند که همه این‌ها تمهیداتی بر ضد سلطه نیمه‌استعماری بر اقتصاد کشور بود» (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۲۷).

ابوطالب بهبهانی در رساله «منهاج‌العلی» به عنوان تاجری ایرانی آرمان‌های این تارنما را مطرح می‌کند: مهم‌ترین مسأله بهبهانی ذلت ایرانیان در برابر سایر کشورهاست (بهبهانی، ۱۳۸۹: ۴). در نگاه این سیاح ایرانی، اسلام و شریعت سبب‌ساز عقب‌ماندگی خوانده نمی‌شود (بهبهانی، ۱۳۸۹: ۱۴) و ریشه بیماری را در جسد دولت می‌بیند: «پیشانی و بی‌نظمی و بی‌سامانی نوکر»، «تعدیات حکام به نحو دلخواه خود به رعیت»، «بی‌سامانی و تفرقه و عدم امنیت و اطمینان رعیت از مال و جان و ناموس خود»، «تغییر و تبدیل و انحراف آرای اولیای دولت در احکام»، «عدم استقرار و استبداد اقوال دولت در انظار خارجه و داخله»، «تعطیل و تعویق اجرای احکام دیوان»، «محرومی ذوی‌الحقوق از حقوق خود»، «بسط ید ظالم به تدلیس و ادای رشوه»، «معمول بودن اخذ و جلب رشوه و پامال کردن حقوق دیوان و مظلومین»، «تساوی خادم و خائن و کافی و جاهل در ارجاع خدمات دیوان به آنها و انعام و احسان»، «عدم تعیین اکرام و احسان خادم و تنبیه و مجازات مقصر و خائن»، «عدم اطمینان و امنیت عامه ملت و رعیت در تعمیر و اصلاح خرابی‌های مملکت که به این واسطه انتظار دارند جمیع این کارها را دولت متحمل شود»، «نداشتن قانون در گرفتن مالیات



و تربیت و تقسیم نوکر و عدم تعیین ایام خدمت آن»، «نبودن قانون و قاعده در دخل و خرج دولت»، «استیلا و قدرت آحاد خارجه» و «ضعف و عجز اعیان داخله» (بهبهانی، ۱۳۸۹: ۶ - ۵). بهبهانی بر مسأله امنیت تأکید دارد که سبب عدم تلاش زارع برای تولید می‌شود، حال آنکه مهم‌ترین دلیل پیشرفت غرب تأمین امنیت و ایجاد نظم است (بهبهانی، ۱۳۸۹: ۷). بهبهانی به عنوان یک تاجر، به دنبال احترام و عزت اتباع ایرانی در برابر سایر ملل است که تنها با دولتی مقتدر عینیت می‌یابد (بهبهانی، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۱).

رؤسای ایلات و خوانین محلی

ایل‌ها ۲۵ تا ۳۵ درصد جمعیت ایران را شامل می‌شدند و در عمل کاملاً خودگردان و مستقل بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۵۳). حکومت قاجاری به شدت نیازمند قدرت نظامی ایلات بودند و برای تشکیل سپاه از آنان یاری می‌خواست (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۶۹۰). قبایل به اداره امور داخلی خود می‌پرداختند و گاهی آن‌چنان قدرتشان فزونی می‌یافت که بر روستاییانی که در منطقه آنان ساکن بودند نیز حکم می‌راندند (کدی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). با این همه گرچه ایلات به لحاظ نظامی قدرتمند بودند ولیکن ویژگی پراکندگی و شبکه‌ای بودن جامعه در ایلات نیز ریشه دوانیده و از اتحاد آنان در مقابل حکومت مرکزی ممانعت می‌کرد (احمدی، ۱۳۸۹: ۶۴). رهبران ایلات برای این‌که از اختیارات و امتیازات کامل ریاست بر ایل خود برخوردار شوند به حمایت و شناسایی رسمی دولت نیاز داشتند. در کردستان، در دوره‌های آرامش نسبی، بدون حمایت یک دولت مرکزی قوی ممکن نبود رؤسای جاه‌طلب بتوانند به موقعیت یک رهبر پر قدرت و مؤثر کنفدراسیون‌های بزرگی چون شکاک دست پیدا کنند. دولت نیز به نوبه خود زمانی رئیس ایل را به عنوان تنها رهبر برجسته بزرگ ایل به رسمیت می‌شناخت که از وفاداری او نسبت به خود مطمئن می‌شد (احمدی، ۱۳۸۹: ۷۰).

در کنار رؤسای ایلات، خوانین محلی نیز اغلب به صورتی موروثی به قدرت می‌رسیدند و به عنوان شاهانی محلی محسوب می‌شدند. در زمان حکومت فتحعلی‌شاه نیز حاکمان ولایات از عواید مالیات ولایت تحت حکم خود غالباً غیر از هدیه و رشوه‌های شخصی چیزی به مرکز و خزانه پادشاه نمی‌رساندند (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۷۹۷-۷۵۲). رؤسای سیستان و بلوچستان از پرداخت مالیات خودداری می‌کردند و از خودمختاری بهره‌مند بودند (تاپیر، ۱۳۸۹: ۳۲۷). در همین ارتباط می‌توان به قدرت خان قبایل عرب مانند شیخ خزل اشاره کرد که افزون بر ارتباط با انگلیسی‌ها از قدرت نظامی و سلاح جدید بهره می‌برد (مستوفی، ج ۳، ۱۳۸۴: ۶۳۷).

تارهای حاشیه‌نشین در عصر پیشامشروطیت

متنی که بتوان بر مبنای آن از آرمان‌های دهقانان و مردم ایل سخن گفت به چشم نمی‌خورد و باید از طریق روابطی که دولت و سروران اجتماعی به ویژه ملاکین، حاکمان محلی و خوانین با آن‌ها داشتند این خواسته‌ها را حدس زد. در این میان شورش‌ها، بلواها و یا فرارهایی که از سوی دهقانان صورت می‌گرفت نشان می‌دهد که در این روابط عدالت، امنیت و انصاف نه به صورت مطلق بلکه کمتر دیده می‌شود به ویژه زمانی که قحطی و خشکسالی و یا جابجایی حاکم محلی اتفاق می‌افتاد؛ چپاول، غارت و ظلم بیشتر صورت می‌گرفت (فوران، ۱۳۸۹: ۲۳۸). بخش عظیمی از ناآرامی‌های شهری به دلیل نارضایتی از مقامات محلی صورت می‌گرفت که مسایلی چون مالیات‌های اضافی، قیمت بالای مواد غذایی، کمبود نان و در نهایت وجود حکام و والیان منفور در شکل‌گیری آن‌ها پررنگ بوده است. این نارضایتی‌ها که مورد توجه بیشتر گروه‌ها و طبقات شهری از بازاریان و پیشه‌وران گرفته تا روحانیون و تهیدستان قرار می‌گرفت گاه به بست‌نشینی و بستن بازار و مسلح شدن در برابر حکومت منجر می‌شد و تقاضاها از موارد اصلاحی به عزل حاکم محلی ارتقا می‌یافت.



بررسی برخی از شورش‌ها مانند قائله شیراز در سال ۱۲۲۷ش و یا ماجرای قتل گریبایدوف نشان می‌دهد که خواست‌های جامعه شهری افزون بر عدالت و دادخواهی، به عزت‌طلبی نیز رسیده بود (مدنی، ج ۱، ۱۳۷۸: ۴۰). از مهم‌ترین چالش‌های دهقانان و روستاییان که نیمی از جمعیت ایران را در خود جای می‌داد عدم وجود امنیت و باج‌خواهی قبایل صاحب زور بود که دولت نیز از مردم دفاعی نمی‌کرد. لمبتن^۱ هم به نقل از سیف‌الدوله می‌نویسد: «...از قدیم معمول بوده است که تمام دهات استراباد به یموت‌ها باج بدهند. دهقانان استراباد سهم معینی از غله خود را بخانی که در مجاورت آنان بسر می‌برد می‌دهند و در عوض این خان و قبیله او از دزدیدن اموال دهقانان خودداری می‌کنند و اگر قبیله دیگر چیزی از آنان دزدیده باشد می‌گیرند و بدهقانان پس می‌دهند» (لمبتن، ۱۳۶۹: ۳۰۲).

مردم در جامعه ایران با وجود حکومت مستبد اما ضعیف و سروران ظالم در تقلای حفظ و بقای خویش، استراتژی پر از اضطراب و نگرانی را به سختی بر می‌گزیدند و از دامن ظالمی خشن به ظلمی دیگر پناه می‌بردند و همواره در اندیشه منجی و شخصیتی مقتدر، در عین حال منصف و عادل، خیال‌پردازی و دعا می‌کردند. در وهله‌های مختلف تاریخی تارهای اجتماعی در ایران به دنبال چنین شخصیتی بوده‌اند (اتابکی، ۲۰۰۷: ۷). به طور کلی راهبردهای برزیستن جامعه ایرانی در برابر حکومت؛ اعم از چانه‌نی، فرار از زادگاه و یا بست‌نشینی در اماکن و یا پناهندگی به زوات مقدسه یا بیت علما بود. در این میان حکومت اگرچه گاه به سرکوب‌های پراکنده و ضعیفی دست می‌زد اما عمدتاً تلاش می‌کرد با اعطای امتیاز و لطایف‌الحیل از هرج و مرج اجتماعی و ادامه‌دار شدن مسائل پرهیز کند (مارتین، ۱۳۹۰: ۲۲۸-۲۲۰).



جمع‌بندی

در این مقاله نویسنده کوشید تا با بررسی گذرای آرمان‌ها و آرمان‌شهرهای جامعه ایرانی بر مبنای برخی متون منتخب ادبی، فلسفی، تاریخی، دینی، عهدنامه‌ها، اندرزنامه‌ها و مرور کوتاه برخی شورش‌هایی که از دوران پیشاسلامی تا عصر قاجار رخ داده به بازشناسی خواست‌ها و مدینه‌های فاضله‌ای که پساذهن ایرانیان بود بپردازد. همچنین وضعیت کلی اجتماع ایرانی در عصر قاجار و ماهیت صورت‌بندی اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفت. گفته شد که دولت قاجاری حکومتی مستبدانه اما ضعیف داشت و جامعه نیز شکلی تارمانند و پراکنده داشت و سروران اجتماعی قدرتمندی بر آن تسلط داشتند که افراد فرودست از ظلم و تعدی شاهان و حاکمان بدان‌ها پناه می‌بردند. این سروران اجتماعی در برابر حکومت قاجار توان ایستادگی داشتند چرا که از نفوذ و کنترل اجتماعی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و حکومت نیز تلاش می‌کرد از طریق اعمال سیاست‌های برزیستن و بده‌بستان به سازش با آنان برسد. در این میان سروران اجتماعی خواسته‌ها و آرمان‌هایی داشتند که قاجارها تلاش می‌کردند با اعطای امتیازاتی آنان را راضی نگاه دارند به طوری که حکومت قاجار با عهده‌گیری امور عرفی، به هیچ وجه در امور شرعی و حسبه وارد نمی‌شد و آن را در انحصار روحانیت و علمای شیعه قرار می‌داد. در برابر قبایل و ایلات، بده‌بستانی شامل به رسمیت‌شناختن استقلال و خودمختاری از سوی دولت و وفاداری و خدمات نظامی از سوی ایلات و قبایل صورت می‌گرفت. ملاکین هم برای خود برج و بارویی داشته هرچند گاه به آنها نیز تعدی شده و اموالشان مصادره می‌شد. زارعان و دهقانان اما بیش از هرکس دیگری مورد تعدی و بی‌عدالتی قرار داشتند، گاه شورش‌های چندساعته یا یکی دو روزه‌ای از جانب آنان صورت می‌گرفت که زود فروکش می‌کرد ولی گاهی مجبور به ترک دیار خود و پناهنده‌شدن به مالک و خان دیگری می‌شدند. اما تارهای



اجتماعی فرودست شهری از قدرت چانه‌زنی و راهبردهایی چون بست‌نشینی سود می‌جستند که حکومت مرکزی جهت ایجاد ثبات بدان‌ها امتیاز می‌داد. آنچه در مورد روند هم‌آوردی و الگوی روابط حکومت قاجار با سایر سروران اجتماعی می‌توان ابراز کرد، تابعیت دو سویه حکایت از الگوی سازش - تضاد دارد که هرچند حکومت قاجار نمی‌توانست پاسخ متناظر با خواست‌های جامعه و سروران از جمله روحانی بدهد لیکن با حفظ تضاد می‌توانست به سازش با آنان دست یابد. در کل قاجارها از طریق پرداخت رشوه، دسیسه، تفرقه‌افکنی، گروگان‌گیری و دو به هم‌اندازی از شکاف‌ها و پراکندگی‌های اجتماعی سود جستند اما تهدید بیشتر آرمان‌های تارنماهای روحانیت و تجار در دوره مظفری، بروز افکار و آرمان‌های جدید این نظم را رفته‌رفته تهدید کرد و به وقوع انقلاب مشروطیت و در نهایت تولد حکومت مدرن پهلوی منجر شد.

منابع

الف) فارسی

احمدی، حمید، (۱۳۸۹)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه و واقعیت، تهران: نشر نی.

ار.جی.هامبلی، گاوین، (۱۳۸۹)، ایران در دوره فتحعلی‌شاه و محمدشاه، تاریخ ایران کمبریج، جلد هفتم، قسمت دوم، قاجاریه، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.

ار.جی.هامبلی، گاوین، (۱۳۸۹)، شهر سنتی - ایرانی در دوره قاجار، تاریخ ایران کمبریج، جلد هفتم، قسمت دوم قاجاریه، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.

اسکاجپول، تدا، (۱۳۸۲)، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، ترجمه محمدتقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره ۱۹.

اشرف، احمد و علی بنوعزیزی، (۱۳۸۸)، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.

اصیل، حجت‌الله، (۱۳۹۳)، آرمانشهر در اندیشه ایرانی، تهران: نشر نی.

امانت، عباس، (۱۳۸۵)، قبله عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر کارنامه.

انصاری، مرتضی، (۱۳۸۹)، ترجمه و شرح مکاسب، جلد هشتم، ترجمه محسن غروی‌ان، قم: انتشارات دارالفکر.

ایزدهی، سیدسجاد، (۱۳۸۶)، نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه سیاسی ملا احمد نراقی و محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۶)، ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، تهران: نشر مرکز.

آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۶)، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.

آبوت، کیث ادوارد، (۱۳۹۶)، شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار: گزارش کنسول



- ابوت از اقتصاد و جامعه ایران ۱۸۶۶-۱۸۴۷م، ترجمه سیدعبدالحسین رئیس‌السادات، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- بهبهانی، ابوطالب، (۱۳۸۹)، *منهاج‌العلی: رساله‌ای در باب حکومت قانون*، به کوشش حوریه سعیدی، تهران: مرکز نشر پژوهشی میراث مکتوب.
- تاپر، ریچارد، (۱۳۸۹)، *قبایل در قرون هیجدهم و نوزدهم، تاریخ ایران کمبریج*، جلد هفتم، قسمت دوم، قاجاریه، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- تبریزی، محمدحسین بن علی اکبر، (۱۳۹۰)، *کشف‌المراد من‌المشروطه و الاستبداد*، در: *رسایل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان*، غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ترنر، برایان، (۱۳۹۰)، *ماکس وبر و اسلام*، ترجمه سعید وصالی، تهران: نشر مرکز.
- خلیلی‌خو، محمدرضا، (۱۳۷۳)، *توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه*، تهران: مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد شهید بهشتی.
- دوگوبینو، ژوزف آرتور، (۱۳۸۳)، *سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره.
- دولت‌آبادی، یحیی، (۱۳۸۷)، *حیات یحیی*، (جلد اول، دوم، سوم و پنجم)، تهران: انتشارات فردوس.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، *روزگاران؛ تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: انتشارات سخن.
- سمعی اصفهانی، علیرضا، (۱۳۸۷)، «جامعه قدرتمند، دولت ضعیف: تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت - جامعه در ایران عصر قاجار»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۸، شماره ۳.
- سینایی، وحید، (۱۳۸۴)، *دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۳۵۷-۱۲۹۹)*، تهران: نشر کویر.
- سیوری، راجر، (۱۳۷۲)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- طوسی، خواجه نصیر، (۱۳۷۰)، *اخلاق ناصری*، قم: انتشارات علمیه اسلامی.
- علیزاده، حسن، (۱۳۸۶)، *فرهنگ خاص علوم سیاسی*، تهران: انتشارات روزنه.
- عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندربن قابوس بن وشمگیر بن زیار، (۱۳۱۲)،



نسبت سنجی مناسبات قدرت دولت و ... ۱۲۷

- قاپوس‌نامه، به کوشش سعید نفیسی، طهران: مطبعه مجلس.
- عیسوی، چالرز، (۱۳۶۹)، *تاریخ اقتصادی ایران (۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه ق)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- غفاری، مسعود و شهروز شریعتی، (۱۳۸۷)، «بنیان‌های آرمان‌خواهی در فرهنگ سیاسی ایرانیان»، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۳.
- فوران، جان، (۱۳۸۹)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قاضی طباطبائی، حسن، (۱۳۴۷)، «ارشادنامه میرزای قمی»، *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*، سال بیستم، شماره ۳.
- کدیور، محسن، (۱۳۸۷)، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران: نشر کویر.
- کریستن‌سن، آرتور، (۱۳۸۵)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- کدی، نیکی‌آر، (۱۳۸۷)، *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۰۴-۱۱۷۵)*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- کدی، نیکی، (۱۳۸۹)، *ایران در زمان واپسین شاهان قاجار ۱۹۲۲-۱۸۴۸*، *تاریخ ایران کمبریج*، جلد هفتم، قسمت دوم قاجاریه، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- کسروی، احمد، (۱۳۸۷)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- الگار، حامد، (۱۳۸۸)، *نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم*، *تاریخ ایران کمبریج*، جلد هفتم، قسمت سوم، دوره پهلوی، تهران: انتشارات مهتاب.
- لمبتن، ا.ک.س، (۱۳۶۹)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- لمبتون، ا.ک.س، (۱۳۸۹)، *زمین و زمین‌داری و درآمد دولت در قرن نوزدهم*، *تاریخ ایران کمبریج*، جلد هفتم، قسمت دوم، قاجاریه، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- مارتین، ونسا، (۱۳۹۰)، *عهد قاجار: مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم*



۱۲۸ فصلنامه دولت پژوهی

ترجمه حسن زنگنه، تهران: نشر ماهی.

مانهایم، کارل، (۱۳۸۰)، *ایدئولوژی و یوتوپیا*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات سمت.

مدنی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۷۸)، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، جلد اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه (از کابینگی قرارداد وثوق‌الدوله تا آخر مجلس مؤسسان)، جلد دوم و سوم، تهران: انتشارات زوار.

ملکم، سر جان، (۱۳۶۲)، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: انتشارات فرهنگسرا یساولی.

میگدال، جونل، (۱۳۹۵)، *دولت در جامعه* (چگونه دولت‌ها و جوامع یکدیگر را متحول ساخته و شکل می‌دهند؟)، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

ناظرزاده کرمانی، فرناز، (۱۳۷۶)، *اصول و مبادی: فلسفه سیاسی فارابی* «شرح نظریه مدینه فاضله با تطبیق بر آراء افلاطون و ارسطو»، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.

نجف‌زاده، مهدی، (۱۳۸۷)، «بازخوانی رابطه قدرت در ایران: دولت ضعیف و جامعه قوی»، فصلنامه سیاسی اجتماعی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳.

نجفی اصفهانی، نورالله، (۱۳۹۰)، *مکالمات حاجی مقیم و مسافر در: رسایل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان*، غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

النجفی المرنندی، ابوالحسن، (۱۳۰۳ق)، *دلایل براهین الفرقان فی بطلان نواسخ محکات القرآن*، تهران: بی‌نا.

نراقی، ملااحمد، (۱۳۸۷)، *معراج‌السعاده*، تهران: انتشارات ولی عصر (عج).

نظامی گنجوی، (۱۳۸۵)، *کلیات خمسه/ هفت پیکر*، تهران: نشر طلوع.

نفیسی، سعید، (۱۳۸۸)، *زندگی، آثار و افکار حکیم ایرانی ابن سینا*، تهران: کتاب پارسه.



نسبت سنجی مناسبات قدرت دولت و ... ۱۲۹

نوائی، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، *ایران و جهان؛ از قاجاریه تا پایان عهد ناصری*، تهران: مؤسسه نشر هما.

نهج البلاغه، نامه ۵۳، عهدنامه مالک اشتر.

هانتینگتون، سموئل، (۱۳۸۶)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

همایون کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۸۹)، *تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

ب) انگلیسی

Ashraf, Ahmad,(1988), "Bazaar-Mosque Alliance: The Social Basis of Revolts and Revolutions", *International Journal of Politics, Culture & Society*, Vol. 1 Issue 4.

Atabaki, Touraj, (2007), *The State and the Subaltern, Modernization, Society and State in Turkey and Iran*, London and New York, I.B. Tauris Publishers (in Association with The International Institute of Social History).

Carr, Edward Hallett, (1995), *The Twenty Year's Crisis, 1919-39: An Introduction to the Study of International Relation*, London: Macmillan.

D Mclellan, (1986), *Ideology*, Milton Keynes: Open University.

Mathee, Rudi, (2000), "Merchants in Safavid Iran: Participants and Perceptions", *Journal of Early Modern History*, Vol. 4 Issue 3/4.

Migdal, Joel, s, (1988), *Strong Societies and Weak States; State-society Relationship and State Capabilities in the Third Worlds*: Princeton University Press.

Weber, Max, (2011), *Methodology of Social Sciences*, Translated and Edited by Edward Shils, Henry A. Finch, New Jersey: Transaction Publishers.

